

بررسی تطبیقی دیدگاه قرآن و نظریه باستان‌شناسی موریس بوکای درباره نجات بدن فرعون *

بی‌بی سادات رضی بهابادی ** و هاجر اسدی ***

چکیده

قرآن کریم، در قرون اخیر، به دنبال توسعه و گسترش علوم تجربی و طبیعی، بیش از پیش محور گفتمان علمی مسلمانان و غیرمسلمانان و حتی مخالفان اسلام و قرآن قرار گرفته است. لذا شاهد بسط رویکرد علمی مفسران در حوزه تفسیر قرآن کریم هستیم. آیه ۹۲ سوره یونس، از جمله آیاتی است که مورد توجه علم باستان‌شناسی قرآنی قرار گرفته است. طبق این آیه، خداوند وعده داده که ما بدن فرعون زمان خروج موسی (علیه السلام) را نجات می‌دهیم تا مایه عبرتی باشد برای کسانی که بعد او می‌آیند. موریس بوکای برای نخستین بار، نظریه مشهور خویش را در تأیید مفاد آیه مذکور مطرح نمود و پس از آن موجی از موافقت‌ها و مخالفت‌ها برانگیخت. نوشتار حاضر سعی دارد، ضمن تبیین دیدگاه قرآن و موریس بوکای و تطبیق آن دو، میزان صحت و سقم این نظریه را روشن نماید، تا روشن گردد که آیا می‌توان از این نظریه به عنوان مصداق خارجی این وعده الهی یاد کرد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که مشابیه‌های قابل تأملی میان جسد فرعون کشف شده با فرعون معاصر موسی (علیه السلام) وجود دارد.

واژگان کلیدی: باستان‌شناسی، بوکای، تفسیر علمی، فرعون، قرآن، معجزه، مومیایی.

* . تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۶/۲۰.

** . دانشیار دانشگاه الزهراء : b.razi@alzahra.ac.ir

*** . دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (نویسنده مسئول): theology87@yahoo.com

طرح مسئله

اعجاز علمی یکی از وجوه مهم اعجاز قرآن کریم است. وجود این جنبه از اعجاز، سبب اقبال افشار مختلف اندیشوران به فهم قرآن و نیز تدوین آثار مستقل علمی- قرآنی گشته است. اما نکته مهمی که در تفسیر علمی نباید مورد غفلت واقع شود، آن است که علوم بشری و تئوری‌های علمی مبتنی بر تجربه هستند، لذا همواره با پیشرفت علمی، دستخوش تغییر و تحول قرار می‌گیرند. وجود این فزونی و کاستی‌ها در تئوری‌های علمی امری طبیعی است، اما آنچه محل تأمل و اشکال است، حمل و تطبیق صدرصد این نظریات غیر قطعی علمی بر آیات قرآن کریم است؛ زیرا بر این اساس، در صورت نقض تئوری‌های علمی، آیات قرآن کریم نیز مورد اتهام تناقض‌گویی قرار می‌گیرد (برای توضیح بیشتر، رک: برومند، بررسی و نقد توجیه علمی اعجاز قرآن، ۱۳۸۱).

یکی از علوم جدیدی که در حوزه بررسی‌های میان رشته‌ای قرآن و علوم، کمک شایانی به فهم و شناخت قرآن می‌کند، علم باستان‌شناسی قرآنی است (رضایی هفتادار، و ناظمی، بررسی باستان‌شناسی و قرآن، ۱۳۹۲: ۱۲۱). این رویکرد علمی در سال‌های اخیر بیشتر مورد توجه قرار گرفته و آثاری نیز همچون کتاب باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن کریم از عبدالکریم بی‌آزار شیرازی^[۱] در این زمینه تدوین شده است. قرآن کریم در بسیاری از سوره‌ها اشاراتی کلی - نه جزئی - به زندگانی پیامبران و امت‌های گذشته دارد؛ لذا مسلمانان به قصد به دست آوردن جزئیات این داستان‌ها ناگزیر از مراجعه به منابع غیر اسلامی از جمله کتاب مقدس و دانشمندان یهودی و مسیحی بودند. از سویی دیگر، آمیخته شدن اسرائیلیات با تفاسیر اصیل قرآنی، بسیاری از محققان را بر آن داشت که سعی در پالایش آنها بنمایند. این قبیل کاوش‌های قرآنی، بستری را جهت گسترش رویکرد باستان‌شناسی به آیات قرآن فراهم نمود. در عصر جدید، افرادی به کاوش‌های باستانی‌شناسی در زمینه قصص قرآنی روی آوردند که می‌توان به دکتر محمد بیومی مهران باستان‌شناس مصری (۱۹۲۸م.) با اثری به نام «دراسات تاریخیة من القرآن الکریم»، دکتر محمد تیسیر ظبیان باستان‌شناس اردنی با اثری به نام «أهل الکهف و ظهور المعجزة القرآنية الکبری» و دکتر موريس بوكای فرانسوی (۱۹۹۸م.) با اثر مشهور «مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم» اشاره کرده (برای مطالعه بیشتر، رک: افروند، مصاحبه باستان‌شناسی در

تفسیر قرآن، ۱۳۸۲: ۱۱۷/ ۹۵). لازم به ذکر است، اگر چه باستان‌شناسی قرآنی، به عنوان یک ابزار کاوش در بقایای فرهنگ‌ها لازم است، اما کافی نیست و به عنوان یک علم، نمی‌تواند به کنه گذشته برسد (جلالی، درآمدی بر باستان‌شناسی قصص قرآن، ۱۳۷۳: ۱۶۲ و ۱۶۸).

آیه ۹۲ سوره یونس، درخصوص نجات بدن فرعون معاصر موسی (علیه السلام) از جمله قصص قرآنی است که مورد مذاقه علمی باستان‌شناسان قرار گرفته است. موریس بوکای از دانشمندان برجسته فرانسوی است که به دنبال کشف اجساد فراعنه مصر و مشاهده شرایط خاص یکی از آن اجساد، یعنی جسد مینفتاح، تأییدی بر مفاد آیه مذکور یافت و تحت تأثیر این اعجاز علمی مسلمان شد (www.islamicbulletin.org).

با توجه به اینکه خداوند با رد توبه فرعون هنگام غرق، فرموده است امروز بدنت را به منظور عبرت آموزی نجات می‌دهیم، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این وعده الهی در طول تاریخ، تحقق پذیرفته است یا خیر؟! در فرض نخست، مصداق خارجی این وعده چیست؟! آیا نظریه موریس بوکای، مصداق تحقق این وعده است - چنان‌که برخی مفسران آن را محتمل دانسته‌اند - یا نظریه‌ای غیر آن؟! و چنان‌چه بپذیریم نظریه دیگری غیر نظریه موریس بوکای، مصداق وعده مورد نظر است، چرا در تاریخ، سخن موثق و معتبری در این باره مطرح نشده است؟! افزون بر این، با فرض عدم تحقق این وعده نیز خلف وعده الهی لازم می‌آید که امکان‌پذیر نیست، لکن تاکنون در خصوص حل این تناقضات و اشکالات، بحث جدی صورت نگرفته است و تنها گزینه پیشنهادی برای دریافت پاسخ روشن‌تر پیرامون مصداق‌یابی وعده نجات الهی درباره بدن فرعون، بررسی میزان صحت و سقم نظریه موریس بوکای است. لذا پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، در صدد آن است که دستیابی به این هدف را در ضمن پاسخ به سؤالات ذیل دنبال نماید:

۱. وعده نجات بدن فرعون از دیدگاه قرآن کریم و مفسران فریقین به چه نکات و حقایقی اشاره دارد؟!

۲. نظریه موریس بوکای درخصوص نجات جسد فرعون معاصر موسی (علیه السلام) حاوی چه نکات و دست‌آوردهایی است؟! و تا چه میزان امکان انطباق میان دست‌آوردهای علمی وی با دیدگاه قرآن و مفسران وجود دارد؟!

۳. چه اشکالاتی بر نظریه موریس بوکای وارد است و حدود این اشکالات چقدر است؟!

۱. وعده «نجات بدن فرعون» از دیدگاه قرآن و مفسران فریقین

یکی از مباحثی که قرآن کریم در حوزه تاریخ انبیاء به آن پرداخته، مرتبط با وقایع خروج حضرت موسی (علیه السلام) از مصر و غرق شدن فرعون و لشکریانش در دریاست. طبق آیات قرآن کریم، خداوند به موسی (علیه السلام) دستور مهاجرت شبانه و نیز شکافتن دریا را داد ﴿لَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَحْشَى﴾ (طه/ ۷۷). همچنین نجات ایشان و غرق شدن فرعون و لشکریانش را به او وعده داد ﴿وَأَتْرَكُ الْبَخْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ﴾ (دخان/ ۲۴). پس از تحقق وعده نجات بنی اسرائیل، فرعون در هنگامه غرق شدن سپاهیان، خطاب به خداوند گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد و من از مسلمین هستم». ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (یونس/ ۹۰)، اما خداوند در پاسخ او فرمود: ﴿الْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَ كُنْتَ مِنَ الْمَفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنْ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ﴾ (یونس/ ۹۱ و ۹۲)؛ «الآن؟! در حالی که قبلاً عصیان کردی و از مفسدان بودی. ولی امروز بدنت را نجات می‌دهیم تا عبرتی برای آیندگان باشی و بسیاری از مردم از آیات ما غافلند!» (یونس/ ۹۱ و ۹۲)؛ طبق ظاهر آیه اخیر، خداوند بدن فرعون را از آب نجات داده است تا آینه عبرتی برای آیندگان باشد. این آیه، تنها بیان قرآنی درخصوص نجات بدن فرعون از دریاست.

پیش از ورود به بحث لغوی و بیان نظرات لغویون، لازم است ذکر شود حضرت موسی (علیه السلام) معاصر دو فرعون بودند. «رامسس دوم» به نام «سیزوستریس» یعنی همان فرعونی که موسی (علیه السلام) را پرورش داد و پسرش «ریان با» معروف به «منفته» یا «مینفتاح» که فرعونی بود که همراه لشکرش در دریا غرق شد. (طنطاوی، بی تا، ۶/ ۹۳). مؤلف تفسیر الجواهر، به نقل از یادداشت‌های استادش احمد بک نجیب گزارش می‌کند، اجماع علما بر آن است که «مینفتاح» یا «ریان با»، همان فرعون غرق شده است و وی خدا را بر وجود جسد او در زمان حاضر، حمد می‌کند (همان). احمد بک نجیب، همراه با باستان‌شناسان، در سال ۱۹۰۰ م. هنگام گشودن تابوت فرعون (مینفتاح) حضور داشته است و وضعیت عمومی جسد را بیان می‌کند (همان، ۹۴). بر این اساس، می‌توان گفت، احمد بک نجیب، از اولین روایت‌کنندگان مومیایی فرعون مینفتاح حتی پیش از موریس بوکای است.

جهت تبیین بهتر دیدگاه قرآن، به بیان نظرات لغویون و مفسران، در خصوص عباراتی چون «بدن»، «تنجیک» و «لمن خلفک» در سه‌بخش جداگانه می‌پردازیم.

یک - وجوه معنایی واژه قرآنی «بدن»

واژه بدن در قرآن، تنها یک بار ذیل داستان حضرت موسی و فرعون به کار رفته است. اهل لغت برای واژه «بدن» دو وجه ذکر کرده‌اند:

الف) جسد بی روح

اهل لغت، یکی از معانی بدن را جسد یا جسم می‌دانند (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰: ۸/ ۵۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۱۳/ ۴۷ و ۴۹). برخی معنای اصلی ماده «بدن» را ضخامت، فربه‌گی، سنگینی و بزرگی می‌دانند، و معتقدند از بدن انسان یا جسم یا جسد او، به اعتبار سنگینی و بزرگی‌اش به بدن تعبیر شده است (راغب، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲: ۱۱۲؛ مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۶۰: ۱/ ۲۳۳). بر این اساس، برخی مفسران معتقدند منظور از بدن در آیه مذکور، همان جسم بی‌جان فرعون است (ر.ک: شیخ طوسی، التبیان فی التفسیر القرآن، بی‌تا: ۵/ ۴۲۸؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۵/ ۱۹۹؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۸/ ۳۷۷). عظمت فرعون در افکار مردم آن عصر چنان بود که اگر جسدش از آب دریا بیرون نمی‌افتاد، بسیاری باور نمی‌کردند که غرق شدن فرعون ممکن باشد و چه بسا به دنبال این ماجرا افسانه‌های دروغین درباره نجات جان فرعون از عذاب الهی ساخته می‌شد.

ب) زره

اهل لغت یکی از معانی دیگر بدن را درع یا زره دانسته‌اند. برخی (راغب، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲: ۱۱۲) وجه تسمیه آن را به اعتبار قرار گرفتن زره بر روی بدن انسان و برخی دیگر (مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۶۰: ۱/ ۲۳۳) به مناسبت سنگینی و ضخامت آن می‌دانند. برخی مفسران (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۱۷/ ۲۹۷) معنای بدن را «زره» می‌دانند. در این صورت، این عبارت قرآنی اشاره به آن دارد که خداوند فرعون را با همان زره سنگینی که بر تن داشت از آب بیرون فرستاد تا به وسیله آن شناخته شود و هیچ‌گونه تردیدی برای کسی باقی نماند. در حدیثی از حضرت امام رضا (ع) (صدوق، علل الشرایع، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۱۹) نیز به این مطلب اشاره شده است که سرتاسر بدن فرعون، در آهن و زره فلزی محصور بود، اما با این حال، خداوند جسد زره پوش او را از درون آب به بیرون پرتاب کرد تا برای آیندگان علامتی بر قدرت خدا باشد.

دو- وجوه معنایی عبارت «ننجیک»

اهل لغت برای عبارت «نجی» نیز دو وجه ذکر کرده‌اند:

الف) نجات دادن و رهانیدن

لغویان، معنای اصلی ماده «نجی» را انفصال و جدایی از چیزی یا خلاصی و رهایی از چیزی می‌دانند (راغب، مفردات، ۱۴۱۲ق: ۷۹۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق: ۱۵/۳۰۴ و مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۶۰: ۱۲/۴۷). برخی از مفسران (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷ق: ۲/۳۶۸؛ زحیلی، التفسیر الوسیط، ۱۴۱۲ق: ۲/۱۰۰۶ و طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷ق: ۱۰/۱۱۸) نیز بر این اساس معتقدند عبارت «ننجیک» به معنای نجات دادن و رهانیدن است. این واژه، متکلم مع‌الغیر از مضارع باب تفعیل - تنجیة - است. تنجیة از نظر وزن و معنا شبیه به تخلص است که از ثلاثی مجرد «خلاص» گرفته شده است (همان).

از نظر علامه طباطبایی (همان)، انتساب واژه تنجیه به بدن فرعون، دلالت دارد بر اینکه فرعون غیر از بدن، چیز دیگری داشته که بدن بعد از نزول عذاب، آن را از دست داده است. آن چیز که نامش «فرعون» بوده، همان نفس یا روحی است که خدای تعالی در هنگام مرگ آن را می‌گیرد (زمر/ ۴۲؛ سجده/ ۱۱). این نفس، همان است که آدمی در طول عمرش از او با عنوان «من» یاد می‌کند و همین «من» است که انسانیت انسان، ادراکات و اراده او به وسیله آن تحقق می‌یابد، اما بدن چیزی جز آلت و ابزار کار نفس نیست؛ بنابراین، اگر در آیه مذکور، بیرون آوردن بدن مرده فرعون، نجات بدن او خوانده شده، به دلیل همین اتحادی است که بین نفس و بدن هست و این اتحاد موجب می‌شود عملی که درباره یکی از آن دو واقع شود، به نحوی بر دیگری نیز واقع شود. مؤلف المیزان در تأیید این مطلب، به ادامه همین آیه استناد می‌کند که خداوند در عبارت قرآنی ﴿لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً﴾، این بار از بدن فرعون با به کار گیری ضمیر متصل نصبی «ک» با عنوان «فرعون» نام برده است.

ب) قرار دادن بر مکانی مرتفع و بلند

لغت‌دانان وجه معنایی دیگر را نیز برای نجی در نظر گرفته‌اند. ایشان نجوة و نجاة را به معنای مکان مرتفع و بلند می‌دانند؛ لذا وجه تسمیه‌ی این واژه به اعتبار آن است که مکان مرتفع به دلیل ارتفاعش از اطرافش منفصل و جدا می‌گردد و قرار گرفتن بر آن، موجب نجات از سیل است (راغب، مفردات، ۱۴۱۲ق: ۷۹۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق: ۱۵/۳۰۵ و مصطفوی، التحقيق فی الکلمات قرآن الکریم، ۱۳۶۰: ۱۲/۴۷).

بر این اساس، برخی مفسران (طوسی، التبیان فی التفسیر القرآن، بی‌تا: ۵/ ۴۲۸؛ طبرسی، مجمع الیابان فی التفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۵/ ۱۹۹) معتقدند که «نَجَّیک» از ماده‌ی «نَجْوَة» است. علامه طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷ق: ۱۰/ ۱۱۹) دلیل عمده این گروه را آن می‌داند که لفظ و ماده «انجاء» و «تنجیه» بر سلامتی و زنده ماندن آن کسی که نجات یافته است، دلالت دارد، در حالی که می‌دانیم خداوند متعال مرده فرعون را از آب بیرون آورد. بنابراین، ناگزیر باید گفته شود که این جمله از ماده «نَجْوَة» گرفته شده که به معنای زمین بلند است و معنای آیه این است که «ما امروز بدنت را بر زمین مرتفعی قرار دادیم».

مؤلف المیزان، ضمن ردّ دلایل این گروه از مفسران، معتقد است این اشکال (بیرون آوردن لاشه فرعون، نجات فرعون نیست) زمانی وارد است که خداوند، تنها «نَجَّیک» را ذکر می‌کرد، اما: «نَجَّیکَ بَدَنَکَ» را آورد، که حرف «باء» برای آلت یا سببیت است و بدین ترتیب، معنای آیه این است: «ما تو را با بدنت یا به سبب بدنت نجات دادیم»، و در صحت نسبت تنجیه به بدن، عنایت به همان اتحادی است که بین نفس و بدن برقرار می‌باشد. بر اساس همان توضیح، قهراً می‌توان «نجات بدن انسان» را «نجات انسان» نامید، به ویژه در جایی که قرینه‌ای هم وجود داشته باشد. قرینه «بیدنک» می‌رساند که منظور از تنجیه، تنجیه‌ای است که خاص «بدن» است، نه تنجیه‌ای که مربوط به «انسان» باشد تا مستلزم زنده بیرون آوردن انسان باشد (همان).

با توجه به مجموع آنچه از نظریه‌های مفسران مطرح شد، فهمیده می‌شود که اختلاف نظر ایشان در خصوص معنای «بدن» و «نَجَّیک»، خللی در اصل موضوع، یعنی غرق شدن فرعون معاصر موسی (علیه السلام) در دریا و نیز نجات بدن او به فرمان الهی وارد نمی‌سازد.

سه - گستره آیندگان در عبارت «لَمَن خَلَفَکَ»

افزون بر مطالب فوق، فهم عبارت قرآنی «لَمَن خَلَفَکَ» در آیه مورد بحث، تأمل بیشتری را می‌طلبد. پرسش جدی آن است که مراد از این آیندگان چه کسانی هستند؟! به عبارتی دیگر، امتداد این آیندگان تا کجاست؟! با بررسی دیدگاه‌های مفسران، شاهد دو دیدگاه در این خصوص هستیم:

الف) قوم بنی اسرائیل

برخی از مفسران مراد از آیندگان را همان «قوم بنی اسرائیل» می‌دانند که از عذاب الهی مصون ماندند و رؤیت جسد بی‌جان فرعون برای ایشان، نشانه بزرگی بر ربوبیت الهی و عبودیت فرعون بود؛ زیرا فرعون در نگاه آنان عظیم‌الشان‌تر از آن بود که غرق شود و بمیرد (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ق: ۲/ ۳۸۹؛ بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ۱۴۱۸ق: ۳/ ۱۲۳).

ب) مطلق آیندگان

مفسران متقدم ذیل عبارت «لمن خلفک» تصریحی بر اطلاق این امتداد ننموده‌اند، اما عده‌ای از مفسران معاصر (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۸/ ۳۷۸؛ جعفری، تفسیر کوثر، بی‌تا، ۵/ ۱۴۱؛ نجفی خمینی، تفسیر آسان، ۱۳۹۸: ۷/ ۱۹۰) به صراحت دامنه این امتداد را بسیار گسترده دانسته، بر این باورند که عبارت قرآنی مورد نظر، به جهت اطلاقی که دارد، مشیر بر آیندگانی است که قرن‌ها بعد از فرعون خواهند آمد و مرگ فرعون برایشان دلیل روشنی بر عاقبت عصیان‌گری در برابر خداوند خواهد بود. در توضیحی بیشتر، صاحب «تفسیر نمونه» می‌نویسد: هم اکنون در موزه‌های مصر و بریتانیا، یکی دو بدن از فراغنه به حال مومیایی باقی مانده است، اما اینکه آیا بدن فرعون معاصر موسی در میان آنهاست، دلیلی در دست نداریم، ولی تعبیر «لِمَنْ خَلَفَکَ» ممکن است این احتمال را تقویت کند که بدن آن فرعون، در میان اینهاست تا عبرتی برای همه آیندگان باشد؛ زیرا تعبیر آیه، مطلق است و همه آیندگان را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۸/ ۳۷۸).

۲. بیان نظریه موریس بوکای درباره نجات بدن فرعون

وقایع مصر باستان، به‌ویژه فرعون‌ها، از قرن نوزدهم به بعد، توجه بین‌المللی را به خود جلب کرده است؛ یعنی زمانی که دانشمندان بریتانیایی، فرانسوی و آمریکایی از «حوزه نفوذ» علمی محروم بودند (Book Review of Mummies of the Pharaohs). باستان‌شناسان، مسیر خروج حضرت موسی (علیه السلام) (نقشه مسیر عبور مشهور حضرت موسی (علیه السلام) از مصر، در قسمت پی نوشت آورده شده است) از مصر را مورد مطالعه قرار دادند. خط سیر حضرت موسی از مصر به خلیج عقبه تا عربستان، در تورات نیز مورد اشاره قرار گرفته است (بوکای،

مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، بی‌تا: ۳۰۵). آنان طی این تحقیقات، متوجه شدند که در بالای خلیج عقبه، یک برآمدگی هست که آبِ کم‌عمقی دارد. وقتی با دوربین‌ها عکسبرداری کردند، ردّ چرخ‌های ارابه جنگی و همچنین استخوان‌های انسان و اسب‌هایی را کشف کردند که ظاهراً مربوط به فرعون و لشکریان او بود. همچنین در اواخر قرن نوزدهم (۱۹۸۹)، جسد جمعی از فرعونیان در مصر را کشف کردند. در میان این اجساد، یکی از جسدها از همه شاداب‌تر و سالم‌تر بود. این موضوع، مدت زیادی ذهن باستان‌شناسان را به خود مشغول کرده بود تا اینکه حدود هشتاد سال بعد (۱۹۷۵م)، دوباره باستان‌شناسان بر آن شدند تا در این زمینه به تحقیق جدیدی بپردازند. البته در این زمان، جسد سالم‌تر دچار آسیب‌هایی شده بود و فرانسویان از مصر خواستند که جسد مورد نظر را برای مومیایی و ترمیم و نیز کاوش علمی در اختیار آنان قرار دهند. این تحقیقات، توسط دو تیم باستان‌شناسی و پزشکی قانونی، زیر نظر یکی از بزرگ‌ترین پزشکان جراح فرانسوی به نام موریس بوکای انجام گرفت (موریس بوکای، ۳۲۰: بی‌نام، ۱۳۸۹، ۵۸۹: ۶۷-۶۹ و www.islam.ru). بوکای، باستان‌شناس و نویسنده کتاب «فراغه مومیایی» (Mummies of the Pharaohs: Modern Medical Investigations) و عضو انجمن جامعه‌شناسی مصر، در تنظیم اولین سفر مومیایی فرعون به خارج از مصر نقش مهمی داشت (Book Review of Mummies of the Pharaohs).

بوکای با تحقیق فراوان، پس از تطبیق قرآن و عهدین و بر اساس مطالبی که در تورات و انجیل آمده بود، این نکته را ثابت می‌کند که موسی (علیه السلام) در دوره حیاتش دو فرعون را درک کرده است؛ لذا به دنبال آن بود تا هر دو مومیایی (رامسس دوم و پسرش مینفتاح) را مورد بررسی قرار دهد؛ زیرا او مظنون بود به اینکه رامسس دوم همان فرعونی است که دستور به قتل پسران بنی اسرائیل داد و جانشین او (مینفتاح) فرعونی است که بنی اسرائیل را در سرتاسر دریای سرخ تعقیب کرد. بنابراین، در سپتامبر ۱۹۷۶م. پس از افتتاح نمایشگاه رامسس دوم در پاریس، مومیایی او برای بررسی توسط کارشناسان فرانسوی وارد این شهر شد (همان). موسی (علیه السلام) در آغاز سلطنت فرعونی با نام رامسس دوم یعنی فرعون ظلم و ستم متولد شد و هنگام مرگ او در مدین می‌زیست و سپس در زمان فرعونی با نام مینفتاح که پسر و جانشین رامسس دوم بود، خروج از مصر را رهبری کرد (بوکای، مقایسه‌ای میان

تورات، انجیل قرآن و علم، بی تا: ۳۱۲ و ۳۱۳). یکی از اهداف بوکای در کتاب «مومیایی فراعنه» این است که خواننده را متقاعد سازد بر اینکه رامسس دوم و مینفتاح، فرعون‌های کتاب مقدس هستند (Book Review of Mummies of the Pharaohs). وی همچنین غرق شدن فرعون (مینفتاح) زمان خروج را تأیید کرده و معتقد بود این موضوع در قرآن (یونس/ ۹۰-۹۲) و عهد عتیق (خروج، ۱۴/ ۲۸؛ مزامیر، ۱۳۶/ ۱۵) مورد اشاره قرار گرفته است (بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل قرآن و علم، بی تا: ۳۱۷).

بوکای، پزشک مشهور فرانسوی به صورت ویژه به تشریح یافته‌ها و مشاهدات علمی خویش و تطبیق آن با آیات قرآن پرداخت و در کتابش مطرح کرد که در سال ۱۹۸۹م. جسد مومیایی فرعون مینفتاح، توسط لورت (Loret)، در دره پادشاهان واقع در طیه (تب) کشف شد و در سال ۱۹۰۷م. نیز محققى به نام الیوت اسمیت (Elliot Smith)، به بازکردن نوارک‌های مومیایی اقدام کرد. از آن به بعد، مومیایی مینفتاح با سر و گردن بدون پوشش، در معرض دید تماشاگران در «موزه قاهره» قرار داده شد و بخش‌های دیگر بدن را با پارچه‌ای پوشاندند. اسمیت در سال ۱۹۱۲م. موفق به عکسبرداری از این مومیایی گردید. الیوت اسمیت، گزارشاتی از مشاهداتش را در خصوص مومیایی، در کتابی به نام (The Royal Mummies) می‌نویسد. او در این اثر، توصیف می‌کند که اگرچه در چند نقطه از جسد، فساد و ضایعاتی رخ داده بود، اما حالت محفوظ ماندگی و سلامت این جسد نسبت به سایر اجساد مومیایی فراعنه، رضایت‌بخش بود (همان، ۳۲۰-۳۲۱).

در ژوئن سال ۱۹۷۵م. پس از جریان انتقال جسد مومیایی فرعون مینفتاح از دره پادشاهان به موزه قاهره، از سوی مقامات مصری به موریس بوکای اجازه داده شد تا قسمت‌های پوشیده مومیایی را معاینه و وضعیت فعلی مومیایی عکس‌برداری نماید (همان، ۳۲۱). هدف نهایی بوکای، بررسی دقیق علل مرگ این فرعون بود. (Book Review of Mummies of the Pharaohs). او پس از معاینه جسد و مقایسه عکس‌های قبلی مومیایی (که بیش از شصت سال قبل، توسط الیوت اسمیت در سال ۱۹۱۲م. گرفته شده بود) با عکس‌های کنونی جسد بیان می‌کند که به وضوح روشن شد که ضایعاتی دیگری در جسد، علاوه بر ضایعات قبلی رخ داده است و قطعات کوچکی از آن از بین رفته است. وی تغییر شرایط نگهداری جسد، و نحوه محافظت از آن را علت تخریب بافت‌های مومیایی می‌داند. پیش از این، جسد مومیایی در گور مقبره تبس آرمیده بود، اما اکنون در محفظه شیشه‌ای

ساده‌ای در موزه قرار گرفته است. بنابراین جسد در شرایط جدید، نه تنها از آلودگی توسط میکرو ارگانیسم یا فساد حیوانات ذره‌بینی در امان نیست، بلکه دائماً در معرض نوسانات دما و درجه حرارت و تغییرات رطوبت فصلی است. وی همچنین این احتمال را با قاطعیت مطرح می‌کند اگرچه مومیایی در زمان خیلی قدیم، در مقبره خودش در دره پادشاهان (تب)، در اثر سرکشی دزدان یا بردگان دچار آسیب‌هایی شده، اما با این وجود، مومیایی در طی آن سه‌هزار سالی که در آن گور آرمیده بود، مقاومت بیشتری در برابر آن شرایط، نسبت به شرایط فعلی از خود نشان داده است. این جسد در آن شرایط، به جهت پوشش با نوارک‌ها و نیز پایداریتر بودن دمای آن محیط نسبت به مکان فعلی، از خرابی و فساد محفوظ‌تر ماند (همان، ۳۲۱).

به پیشنهاد بوکای، یک تیم تحقیقاتی از طریق رادیوگرافی، بررسی داخلی سینه، آندوسکوپی و روش‌های مطالعه در پزشکی قانونی و بررسی برخی قطعات کوچک از طریق میکروسکوپی، معاینه ویژه و دقیقی را بر روی مومیایی مینفتاح انجام دادند (همان).^[۲] اسکن‌های میکروسکوپی نشان می‌دهد که عوامل بیولوژیکی انگلی، نظیر قارچ‌ها، لارو حشرات، و عوامل باکتریایی بر فساد مومیایی‌ها مؤثر بودند (Book Review of Mummies of the Pharaohs).

یافته‌های کلی حاصل از این مطالعات، حاکی از آن است که جسد فرعون، دچار صدمات و شکستگی‌های استخوانی متعددی با شکاف‌های وسیع شده است. وی گستردگی بعضی شکاف‌ها را کشنده ارزیابی کرده است. موریس بوکای ضمن تطبیق یافته‌های خویش با قصص کتاب مقدس، نتیجه می‌گیرد که به احتمال بسیار قوی، علت مرگ فرعون مینفتاح، یکی از موارد ذیل است:

۱. غرق شدن در آب دریا.
 ۲. ضربات شدید و مهلکی که پیش از غرق شدن بر بدن و استخوان‌های او وارد شده.
 ۳. به واسطه هم‌زمانی هر دو علت مذکور. (همان، ۳۲۲).
- اما یافته‌های نهایی و قطعی^[۳] تحقیقات بوکای و تیمش مواردی غیر از موارد پیش گفته است؛ مواردی از قبیل:

۱. کشف آثار نمک دریا بر روی جسد فرعون.
۲. شکسته شدن مجسمه مینفتاح بر اثر فشار موج سنگین و بزرگ (Book Review of Mummies of the Pharaohs) و کشف شکستگی استخوان در اثر فشار آب دریا بدون آسیب دیدن پوست و گوشت، از طریق پرتونگاری.

۳. اشباع نشدن جسد از آب دریا (همان). این مورد حاکی از آن است که جسد بلافاصله از آب دریا بیرون آورده شده است. در توضیحی بیشتر، جسد غرق شده فرعون، برای زمان طولانی در زیر آب نمانده، بلکه بلافاصله از آب گرفته شده است؛ زیرا آثار تلف شدگی جسد در اثر ماندن طولانی در زیر آب مشاهده نشد.

۳. بررسی و مقایسه نظریه مورس بوکای با دیدگاه قرآن

در یک نگاه تطبیقی، نقاط اشتراک و مشابهت نظریه مورس بوکای با دیدگاه قرآن به قرار ذیل است:

الف) علت مرگ فرعون

بوکای پس از کشف برخی شواهد علمی، علت مرگ مینفتاح را غرق شدن در آب دریا بیان کرد. قرآن کریم نیز به صراحت این مطلب را مورد تأیید قرار داده است.

ب) گرفته شدن زودهنگام جسد فرعون از آب دریا

بوکای در طی بررسی‌هایش به این نکته اشاره می‌کند که جسد فرعون نمی‌توانسته زمان طولانی در آب دریا مانده باشد؛ چرا که آثار تلف‌شدگی در اثر ماندن طولانی در آب، بر روی جسد مشاهده نشده است. این مطلب را نیز می‌توان مورد تأیید قرآن کریم دانست؛ آنجا که خداوند بلافاصله پس از بیان انابه فرعون در حال غرق شدن در آیه ۹۰ و ۹۱ سوره یونس می‌فرماید، «الیوم» بدنت را نجات می‌دهیم. واژه «الیوم» مؤید قابل قبولی بر این ادعای بوکای است.

ج) مصونیت جسد فرعون از فساد، به اراده الهی

مورس بوکای در پایان کتابش صراحتاً بیان می‌کند که حفظ ظاهر مادی فرعون به اراده و خواست الهی محقق شده است تا عبرتی برای آینده بشر باشد. در آیه ۹۲ سوره یونس نیز به طور صریح، نجات بدن فرعون به اراده خداوند نسبت داده شده است.

افزون بر این مشابهت‌ها، برخی از مفسران معاصر نیز پس از مطلق دانستن امتداد عبرت‌گیرندگان، اظهار کرده‌اند که چه بسا جسد فرعون در موزه مصر، همان جسد فرعون معاصر موسی (علیه السلام) است (ر.ک: صادقی تهرانی، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱۴۱۹: ۱/ ۲۱۹؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۸/ ۳۸۷).

افزون بر این، نظریه بوکای مبنی بر کشف جسد نجات یافته فرعون معاصر موسی (علیه السلام) بسیار سریع در مجامع علمی و غیر علمی اروپا و سراسر جهان مورد توجه قرار گرفت (ر.ک: بی‌نام، انگیزه اصلی علاقه من به اسلام، ۱۳۶۲: ۱۷۹). البته مانند سایر نظرات علمی، مخالفت‌ها و موافقت‌هایی را در پی داشته است (ر.ک: www.askdin.com). از آنجا که در مواجهه با این نظریه، ممکن است برای خواننده، اشکالاتی مطرح گردد که موجب سستی نظریه گردد، در این پژوهش، پیش از طرح اشکال اساسی، برخی اشکالات مقدر مطرح می‌گردد و به اختصار نیز هر اشکال مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در نهایت، اشکال مورد نظر پژوهندگان این نوشتار، مطرح می‌گردد:

اشکال اول

کشف بقایای نمک بر جسد فرعون، به علت آن است که جسد مومیایی را مدت طولانی در نمک می‌خوابانند. (www.askdin.com).

ارزیابی اشکال اول

تیم تحقیقاتی مربوط به معاینه جسد فرعون، شامل گروهی از پزشکان متخصص و باستان‌شناسان بود. حال با وجود متخصصان باستان‌شناس چگونه می‌توان ادعا کرد که ایشان از نحوه مومیایی اجساد که خواباندن جسد در نمک است، مطلع نبوده‌اند و بر اساس بی‌اطلاعی، چنین ادعایی کرده‌اند. لازم به ذکر است که مصریان برای مومیایی کردن اجساد، از نوعی ماده شیمیایی به نام «ناترون» استفاده می‌کردند. ناترون مخلوطی از چهار ماده شیمیایی به نام‌های سدیم کربنات، سدیم بی‌کربنات، سدیم کلرید و سدیم سولفات است (ر.ک: Kathryn A. Bard, ۱۹۹۹؛ ارزانی، مصریان باستان چگونه مردگان خود را مومیایی می‌کردند، ۱۳۸۷: ۳۵؛ باقری، تاریخ جهان، مومیایی‌ها مصر باستان، ۱۳۹۳: ۳۹).

بنابراین، اگرچه مشابهت‌هایی میان ساختار مولکولی این ترکیبات یونی یا نمک‌ها با نمک طبیعی دریا وجود دارد، اما به طور قطع، ساختار مولکولی نمک طبیعی دریا به جهت وجود برخی املاح و ناخالصی‌ها، قابل تشخیص و تمایز از ساختار شیمیایی ترکیبات یونی مذکور در ناترون است. بیشترین درصد نمک ناترون مورد استفاده در مومیایی مصریان از نمک کربنات سدیم (Na_2CO_3) و بی‌کربنات سدیم (NaHCO_3) می‌باشد (Paul E. Lovejoy, 1986)، لکن درصد عمده نمک‌های دریا (۸۵٪)، متشکل از سدیم کلرید (NaCl) می‌باشد (Miller, Frank & al, ۲۰۰۸).

اشکال دوم

محتمل است که موریس بوکای این ادعا را به دروغ به دلیل منافع شخصی خویش مطرح کرده باشد. این فرضیه، زمانی قوت می‌گیرد که وی پس از بیان این نظر به مرتبه پزشک مخصوص آل سعود نائل شد (www.askdin.com).

ارزیابی اشکال دوم

بوکای در فرانسه، دارای رتبه علمی بالا و اعتباری ویژه بود. وی رئیس یک مرکز جراحی در دانشگاه پاریس بود (www.whonamedit.com؛ بی‌نام، انگیزه اصلی علاقه من به اسلام، ۱۳۶۲: ۱۷۹) تا جایی که سرپرستی تیم تحقیقاتی مذکور به وی واگذار گردید؛ لذا ادعای انگیزه شخصی بوکای برآمده از یک حدس بی‌پایه و اساس است.^[۴]

اشکال سوم (اشکال اساسی)

چنان که ملاحظه شد، اشکالاتی که بر مدعای بوکای مطرح گردید، از اتقان و استحکام علمی و منطقی برخوردار نیست، لکن از نظر نگارندگان، اظهار نگرانی بوکای درخصوص «بقای جسد فرعون در آینده» تأمل بیشتری می‌طلبد و طرح این اشکال، نظریه مذکور را با چالش روبه‌رو خواهد کرد.

افزون بر وجود مشابهت‌هایی میان نظریه بوکای با دیدگاه قرآن کریم درباره نجات بدن فرعون معاصر موسی (علیه السلام) نقطه مبهمی همچنان وجود دارد که تأمل برانگیز است و عدم ارائه پاسخ مناسب به آن، نظریه بوکای را با اشکال روبه‌رو می‌کند. این پزشک فرانسوی پس از اتمام مطالعاتش درخصوص «بقای جسد مومیایی در آینده» ابراز نگرانی می‌نماید. وی در کتابش می‌نویسد: توأم شدن تمام این جراحات با ضایعاتی که علل و عوامل آن پیشتر توضیح داده شد، نگه‌داری صحیح مومیایی را در آتیه، تاحدی مشکوک می‌سازد، مگر اینکه اقدامات حفاظتی و ترمیمی در آینده بسیار نزدیکی به عمل آید. این اقدامات باید اطمینان‌بخش باشد تا تنها شاهد واقعی در دسترس ما درباره مرگ فرعون زمان خروج و نجات بدن او به اراده الهی، به مرور زمان ناپدید نگردد (بوکای، ۳۲۲).

۱۳۶

اشکالی که در اینجا مطرح می‌گردد، آن است که چگونه ممکن است اراده الهی بر حفظ جسد فرعون معاصر موسی (علیه السلام) تعلق گرفته باشد تا برای «مطلق آیندگان» مایه عبرت باشد، اما استمرار این مصونیت مورد نگرانی واقع شود؟! آیا این تخریب و نابودی تدریجی جسد، در

تعارض و مغایرت با تعلق اراده الهی بر نجات بدن فرعون نیست؟! این اشکال، زمانی صورت جدی‌تری به خود می‌گیرد که بوکای ادعا می‌کند، چنان‌که در قرآن ثبت شده است، خواست الهی آن بوده که این مصونیت از فساد مادی، نشانه عبرت برای «انسان» باشد (همان). وی آیت بودن نجات فرعون را محدود به عصر و زمان خاصی نمی‌داند، بلکه به طور مطلق، نشانه‌ای برای «بشر» می‌داند.

همان‌گونه که پیشتر نیز گفته شد، مفسران در خصوص امتداد «لمن خلفک» دو دیدگاه را مطرح کرده‌اند. عده‌ای دامنه «لمن خلفک» را منحصر به «قوم بنی اسرائیل» دانسته‌اند و عده‌ای از مفسران معاصر نیز معتقدند این امتداد، «مطلق آیندگان» را شامل می‌شود. چنان‌چه فرض اول در نظر گرفته شود، اشکال مرتفع خواهد شد و این نظریه، تنافی با آیه شریفه پیدا نمی‌کند. در این صورت، اگرچه مردم آن عصر به‌طور مستقیم شاهد آن نشانه عبرت بودند، قطعاً این نشانه، مایه عبرت برای همیشه تاریخ نیز خواهد بود. در توضیحی بیشتر، انبیای الهی صاحب معجزات متعددی بودند که در این عصر، شاهد مابشری بر تحقق آنها وجود ندارد، اما در عین حال، عدم وجود این شاهد مابشر، دلیلی بر عدم تحقق آن معجزات نخواهد بود. بنابراین، طبق فرض نخست، جسد فرعون پس از نجات الهی به رؤیت بنی اسرائیل رسیده است و بعدها مصریان باستان، آن جسد و اجساد سایر فراعنه و بزرگان مصر را مومیایی کردند. حال، به راحتی می‌توان پذیرفت که این جسد مومیایی به علل و عوامل مختلف، دست‌خوش تخریب و نابودی قرار گیرد. اما چنان‌چه فرض دوم لحاظ گردد، اشکال مذکور به قوت خود باقی است.

نتیجه

۱- در مقایسه یافته‌های موریس بوکای با ظاهر آیات قرآن کریم و نظرات مفسران، نقاط اشتراک و مشابهت جدی دیده می‌شود. این اشتراکات عبارت است از: غرق شدن فرعون زمان خروج موسی (علیه السلام) گرفته شدن زود هنگام و بلافاصله جسد فرعون از آب دریا؛ تعلق خواست و اراده الهی بر مصونیت جسد فرعون از فساد مادی.

۲- صرف‌نظر از وجود این مشابهت‌ها، آنچه پذیرش نظریه موریس بوکای را سخت می‌نمایاند، ادعای وی مبنی بر «تخریب و نابودی تدریجی جسد مومیایی فرعون» است. وی در پایان تحقیقاتش، ضمن اظهار نگرانی در خصوص بقای جسد فرعون در آینده،

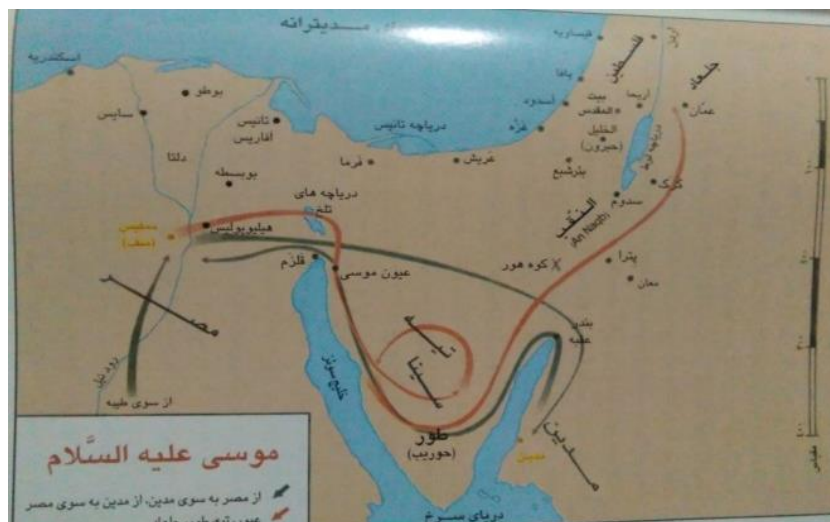
بیان می‌کند که امکان حفظ و بقای جسد در آینده، به دلیل وجود ضایعات فعلی و توأم شدن آن با فساد و فرسودگی آتی، ممکن نیست، مگر اینکه اقدامات محافظتی و مراقبتی فوری انجام شود.

۳- ادعای «تخریب تدریجی جسد» در تعارض جدی با تعلق اراده الهی به «مصونیت جسم فرعون از فساد مادی» است. این اشکال وارد بر نظریه وی، زمانی جدی‌تر می‌شود که موریس بوکای معتقد است، خواست و اراده‌ی خداوند بر نجات بدن فرعون تعلق گرفته تا این نشانه، مایه عبرتی برای «آیندگان» باشد. در واقع، از بیان وی در انتهای کتابش دریافت می‌شود که وی امتداد آیندگان را مطلق آیندگان فرض کرده است. حال، چگونه می‌توان اراده خداوند مبنی بر مصونیت جسم فرعون را با تأکید بوکای بر محافظت از نابودی جسد جمع نمود؟!

۴- همچنین اشکال متوجه آن دسته از مفسرانی خواهد بود که محدوده تعلق اراده الهی بر نجات بدن فرعون را فراتر از زمان بنی اسرائیل و تا مطلق آیندگان در نظر گرفته‌اند.

۵. اگر امتداد عبرت گیرندگان را «مطلق آیندگان» بدانیم، دو فرض خواهیم داشت. اول اینکه جسد نجات یافته فرعون، هنوز برای مردم کشف نشده است و جسد مورد نظر بوکای، همان فرعون نیست که در صورت قبول این فرض، تکلیف وعده الهی چه می‌شود؟! دوم اینکه اگر بپذیریم جسد مورد نظر بوکای همان جسد مورد عنایت قرآن کریم است، تعارض جدی میان بیان بوکای (تخریب تدریجی جسد) با ظاهر آیه قرآن (تعلق اراده الهی بر نجات جسد) پیش می‌آید! لذا هر دو فرض، عقیم و ناصحیح خواهد بود. لکن اگر امتداد عبرت گیرندگان را قوم بنی اسرائیل و اقوام آن عصر بدانیم، اشکالی مطرح نخواهد شد و با قاطعیت بیشتری می‌توان حکم کرد که جسد مورد ادعای بوکای، همان جسد مورد عنایت قرآن کریم است و تخریب تدریجی این جسد نیز هیچ تعارض و اشکالی را سبب نخواهد شد.

۶. طرح این اشکال و تناقض، بستری را فراهم می‌کند تا مفسران و اندیشمندان حوزه مطالعات تفسیر علمی قرآن و باستان‌شناسی قرآنی، با تأمل و دقت نظری مضاعف، اشارات علمی قرآن، به‌ویژه این آیه را مورد توجه قرار دهند تا اشکالات و ابهامات موجود مرتفع گردد.



پی‌نوشت

[۱] لازم به ذکر است که ضعف‌ها و اشکالاتی در طرح کلی و بیان اجزای این کتاب وجود دارد (ر.ک: شمس، ۱۳۸۴: ۱۱۰-۱۱۱)، لکن مهم آن است که منتقدان نیز بر اصل کارآمدی رویکرد باستان‌شناسی قرآنی در جهت تبیین روشن‌تر و صحیح‌تری از قصص قرآنی - تاریخی اتفاق نظر دارند (همان، ۱۱۰).

[۲] لازم به ذکر است که نتایج نهایی و جزئی این بخش از مطالعات، تا زمان چاپ کتاب بوکای آماده گزارش در کتاب نبوده است (بوکای، ۳۲۱)؛ لذا یافته‌های مذکور، نتایجی کلی از این مطالعات می‌باشد.

[۳] جهت مطالعه جزئیات تحقیقات تیم پزشکی بر روی جسد فرعون، رک: Maurice Bucaille 1990, این اثر دکتر بوکای، در شش فصل تدوین شده است که فصل دوم آن درباره معاینه پزشکی از مومیایی و فصل چهارم آن درباره فرعون و موسی است.

<http://jama.jamanetwork.com/article.aspx?articleid=386400>

[۴] از اشکالات دیگر آن است که گویند: هنر مومیایی در مصر باستان مرسوم بوده که در اثر آن، تمام اجساد باقی مانده از آن دوران، محفوظ باقی مانده است. (Kathryn A. Bard, ۱۹۹۹: ۱۳۹۳؛ ۳۹)؛ لذا سلامت جسد مومیایی فرعون، به دلیل معجزه «هنر

مومیایی» است نه معجزه قرآن؛ لذا مسلمان شدن بوکای به این دلیل، امری غیرعقلایی است. اما در پاسخ باید گفت: دلیل مسلمان شدن بوکای صرفاً این نبوده که مومیایی مینفتاح، سالم‌تر از سایر اجساد مومیایی است، بلکه وی به همراه تیم تحقیقاتی زنده و متخصص، پس از کالبد شکافی جسد فرعون و انجام انواع و اقسام معاینات بر روی آن، دریافتند که علت مرگ این مومیایی، غرق شدن در آب دریا بوده است، چنان که در طی مطالعاتشان، مقدار زیادی نمک و املاح دریایی بر روی جسد کشف کردند.

منابع

۱. قرآن کریم ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۳. ارزانی، زهرا، «مصریان باستان چگونه مردگان خود را مومیایی می‌کردند؟»، رشد (آموزش شیمی)، شماره ۴، ۱۳۸۷ش.
۴. افروند، قدیر، «باستان‌شناسی در تفسیر قرآن» (مصاحبه)، مصاحبه شونده: بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، گلستان قرآن، شماره ۱۱۷، صص ۵-۹، ۱۳۸۱ش.
۵. انجمن گفتگوی دینی، (تاریخ تنظیم: ۱۳۸۹/۰۳/۲۴)، مسلمان شدن پرفسور فرانسوی با آیه ای از قرآن، <http://www.askdin.com/archive/index.php/t-5763.html>.
۶. باقری، محمد زمان، «تاریخ جهان؛ مومیایی‌های مصر باستان»، رشد آموزش، دوره پانزدهم، شماره ۴، صص ۳۸-۴۳، ۱۳۹۳ش.
۷. برومند، محمدحسین، «بررسی و نقد توجیه علمی اعجاز قرآن»، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۱ و ۷۲، ۱۳۸۱ش.
۸. بوکای، موریس، مقایسه‌ای میان: تورات، انجیل، قرآن و علم، دبیر، ذبیح الله، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۹. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوارالتنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۱. بی‌نام، «انگیزه اصلی علاقه من به اسلام» (مصاحبه با موریس بوکای)، ترجمه: مهدی پیشوایی، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۲۳، شماره ۳، صص ۱۷۹-۱۸۲، ۱۳۶۲ش.
۱۲. بی‌نام، «خبر نجات جسد فرعون پس از غرق توسط قرآن»، درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۵۸۹، صص ۶۷-۶۹، ۱۳۸۹ش.
۱۳. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۶ش.
۱۴. جلالی، رضا، درآمدی بر باستان‌شناسی قصص قرآن، بینات، شماره ۱۰، صص ۱۶۲-۱۶۹، ۱۳۷۳ش.

۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، تحقیق صفوان عدنان داودی، ۱۴۱۲ق.
۱۶. رضایی هفتادر، حسن؛ ناظمی، میثم، «بررسی باستان شناسی و قرآن» (نقد مقاله باستان شناسی و قرآن روبرت شیک)، قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۱۴، ص ۱۱۹-۱۴۲، ۱۳۹۲ش.
۱۷. زحیلی، وهبة بن مصطفى، تفسیر الوسیط، دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
۱۸. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۹. شمس، محمد، «نگاهی به کتاب باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قرآن»، بینات، شماره ۴۵، ص ۱۱۰-۱۱۶، ۱۳۸۴ش.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: مؤلف، ۱۴۱۹ق.
۲۱. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ذهنی تهرانی، سید محمد جواد، قم: مؤمنین، ۱۳۸۰ش.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چ سوم، ۱۳۷۲ش.
۲۴. طنطاوی بن جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم المسمی تفسیر طنطاوی جوهری، بیروت لبنان: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بی تا.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۶. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چ سوم، ۱۴۲۰ق.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: هجرت، چ دوم، ۱۴۱۰ق.
۲۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.

۳۰. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق.
31. BOOK REVIEW : A Shred of Proof About Pharaohs : MUMMIES OF THE PHARAOHS; Modern Medical Investigations by Maurice Bucaille , translated from French by Alastair D. Pannell and Maurice Bucaille ; St. Martin's Press: http://articles.latimes.com/1990-12-18/news/vw-6558_1_maurice-bucaille
32. Kathryn A. Bard (Editor). Encyclopedia of the Archaeology of Ancient Egypt .publisher: Routledge; Ill edition, 1999.
33. Maurice Bucaille. MUMMIES OF THE PHARAOHS; Modern Medical Investigations. translated from French by Alastair D. Pannell and Maurice Bucaille . St. Martin's Press, 1990.
34. Maurice Bucaille. The Bible, The Quran and Science. translated from French by Alastair D. Pannell and Maurice Bucaille, 1976.
35. Millero, Frank & al .The Composition of Standard Seawater and the Definition of the Reference-Composition Salinity Scale in Deep Sea. Research Part I:, Oceanographic Research Papers, Vol. 55, No. 1, pp. 50–72. DOI 10.1016/j.dsr.2007.10.001, 2008.
36. Paul E.lovejoy. Salt of the desert sun, A histoty of salt production and trade in the central sudan. Cambridge University Press, 1986.
37. www.jama.jamanetwork.com/article.aspx?articleid=386400
38. www.whonamedit.com/doctor.cfm/1898.html
39. www.islamicbulletin.org/newsletters/issue_6/embraced.aspx
40. www.islam.ru/en/content/story/story-maurice-bucaille-s-inspiring-conversion-islam